



## فاجعه ی کرونشتات در سال ۱۹۲۱، آغاز ضد انقلاب

گرایش کمونیست انترناسیونالیستی، ترجمه: بهروز نوایی، ویرایش: بیبا داراب زند

دو شنبه ۴ ژوئن ۲۰۱۲، بوسیله ی [Ahmad Farsi](#)

«امروز ما شاهدان توقف تراژیک یک انقلاب اجتماعی ای هستیم که به علت بی عملی مردمان اروپا در قبال نیروهای آگاه و مسلح ارتجاعی محدود به درون مرزهای ملی ماند. بنابراین این انقلاب به بازی زمانه با دشمن درون و خارج از کشور تنزل یافته است. ما شاهد اشتباهات متعددی بودیم، اشتباهاتی که افشا شده اند و از دیدگاهی آزادی خواهانه حقایق مهمی را بر ملا کرده اند.»

این چیزی بود که ویکتور سرگنی در ماه ژوئن ۱۹۲۱ به عنوان پیش گفتار مقاله اش، "انارشپیست ها و تجربه ی انقلاب روسیه <1>" ارائه کرد. هدف از نگارش این مقاله ترقیب انارشپیست ها به تأیید وجود جوانب مثبت و کارگری در انقلاب اکتبر بود. با این که این مقاله پیش از قیام ماه مارس ۱۹۲۱ در کرونشتات علیه بلشویک ها نگارش یافته بود، اما حتی در مقدمه ای که چند ماه بعد به آن اضافه شد، سرگنی هیچ اشاره ای به آن تراژدی نمیکنند. البته به درستی میگوید که «صحت» نتایج گرفته شده «از پارسال واضح تر گشته اند.» آنچه این نقل قول مشخص میکند این است که محدود بودن "انقلاب اجتماعی" به یک سرزمین دیگر غیر قابل تحمل می شد. نه فقط به علت وقوع کرونشتات، که به گفته ی خود لنین «تابش نوری که واقعیت را روشن می ساخت» بود بلکه همچنین، وقایع کنگره ی دهم حزب (که در آن مواضع "سیاست جدید اقتصادی" (نپ) و ممنوعیت دسته بندی ها (فراکسیونیسم) اتخاذ شد)، و شکست عملیات انقلابی ماه مارس 1921 در آلمان و اتخاذ سیاست جبهه ی سیاسی واحد در طی کنگره ی سوم کمینترن سال ۱۹۲۱، این سال را به سال انحطاط هر دو انقلاب روسیه و جهانی مبدل ساخت. هدف مقاله ی حاضر ارزیابی اهمیت تاریخی آن انحطاط در هشتاد و پنج سال پیش است.

135 سال پیش (این مقاله در سال ۲۰۰۶ نگارش یافته است) کمون پاریس نمونه ای گذرا به آنچه طبقه ی کارگر قادر به دست یافتن اش است بود. نمونه ای از چگونگی مدیریت اجتماعی به وسیله ی خود شهروندانش. اما پس از ۷۴ روز این کمون به دست دولت بورژوازی "نی یر" که تحت حمایت قدرت جهانی سرمایه داران بود، به علت محدود شدنش به یک شهر واحد و کشتار بیرحمانه 20,000 کارگرپاریسی طی یک هفته در ماه مه ۱۸۷۱ ساقط شد. در مقابل، تعداد قربانی های طبقه ی حاکم به دست کمون تنها ۸۴ نفر بود. بنابراین نشان داده می شود که ترور سفید طبقه ی حاکمه تعدادش بسیار فزون تر و شیوه هایش بسیار خوفناک تر از ترور سرخ طبقه کارگر ۱۲۵ سال پیش است. همان گونه که مارکس اشاره کرد، محدود ماندن کمون به یک شهر مشکل اساسی کمون پاریس بود. اما مسئله ی پرولتاریای روسیه هم که انقلابش در محدوده ی یک کشور باقی ماند همین بود.

گذشته از همه ی عیوب آن، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه همچنان تنها مورد موجود تاریخی ست که در آن کارگران عملاً دولت سرمایه داری را در سراسر کشور سرنگون ساختند. به همین دلیل ما به تحلیل در راستای شناخت از آن ادامه می دهیم. مسئله ریشه ای این است که شرح دهیم چگونه انقلابی که گسترده ترین آزادی ها را برای طبقه ی کارگر و نتیجتاً انسانیت به ارمغان آورد تدریجاً تا سال ۱۹۲۸ به یکی از عظیم ترین حکومت های استبدادی قرن بیستم مبدل گشت. اکنون که با درک عینی (تاریخی) به رویداد هشتاد و پنج سال پیش نظر می اندازیم میفهمیم که سال ۱۹۲۱ نقطه ی عطفی در این مسیر بود که به شکست انقلاب منجر شد. ۱۹۲۱ سالی بود که بحرانی بودنش برای همگان واضح بود. در آن سال بیش از یک میلیون نفر از قحطی جان سپردند و بسیاری دیگر از تیغوس و دیگر بیماری ها تلف گشتند. اعتصابات علیه شورای کمیسر اسهای مردمی (سونارکوم) و طغیان کرونشتات وقایع ناگواری بودند. و به این بدبختی این حقیقت را اضافه کنید که نه فقط انقلابی بین

المللی که رهبران بلشویک انتظارش را داشتند بوقوع نپیوست، بلکه شکست عملیات ماه مارس در آلمان نیز همچون ضربه ی چکشی پایین آمد.

وظیفه ی ما در اینجا شرح وقایع به سادگی ترتیب تاریخی آنها نیست، بلکه توضیح اینکه این وقایع برای دوران کنونی ما دارای چه معنی ای می باشد است. ما آگاهییم که انقلابی همچون انقلاب روسیه را در پیش نخواهیم داشت. این بسیار مضحك خواهد بود که انقلابی بخواهد بصورت کورکورانه به تکرار آنچه که در روسیه رخ داد بپردازد. (مانند تروتسکیست هایی که معضل رهبری انقلاب را به گماردن عناصر صادق در پست های استراتژیک تقلیل داده اند). (ما باید از تله هایی که خیلی از به اصطلاح مارکسیست ها و انقلابیون در آن گرفتار آمدند حذر کرده و به تجارب گذشته همچون به مثابه دستور عمل نگاه کنیم. ما تنها با وقوف به آنچه واقعاً اتفاق افتاد قادر خواهیم بود که خود را برای مبارزات آتی به آگاهی مجهز کنیم. و اولین قدم در راستای این روند لزوم بحث در مورد اهمیت تاریخی این رویداد ها است.

## 1918 – 1921

یک سری مارکسیست های آزادیخواه (Libertarian) <2> و آنارشیست ها فریاد میزنند که انقلاب اکتبر مدتها قبل از سال ۱۹۲۱ شکست خورده بود. ما این واقعیت را که قدرت شورایی در خطه ی جمهوری شورایی فدرال سوسیالیست روسیه در اواخر سال ۱۹۲۰ به عنوانی تو خالی تقلیل یافته بود را نفی نمیکنیم (گرچه نمونه های اصیل آن تا سال ۱۹۱۹ وجود داشت. <3> (واقعیت غیر قابل انکار دیگر حضور بیش از اندازه و زیادی روی "چکا" (سازمان امنیت حزب بلشویک) در حین جنگ داخلی بود که به دولتی در درون دولت تبدیل گشته بود. اما ترور سرخ از وجود همین جنگ داخلی ناشی میشد. در ماه نوامبر سال ۱۹۱۷ بلشویک ها ژنرال های تزاری ای را که قول داده بودند علیه ایشان اسلحه به دست بگیرند را رها ساختند. اما نه تنها چند ماه بعد همان ژنرال های تزاری حملات امپریالیست های فرانسه و انگلیسی به روسیه فرماندهی کردند، بلکه کلیه ی کارگران مشکوک به هواداری از بلشویک ها را هم اعدام نمودند. شدت توسل طرفین به ترور در این جنگ طبقاتی به سختی قابل قیاس با یکدیگر بود. مثلاً بینیم که ژنرال ویلیام اس گریوز خودش چه گزارشی داده است: «با دقت که محاسبه می کنم میتوانم بگویم که در سبیری شرقی در مقابل هر صد نفر کشته شده به دست ضد بلشویک ها، آنان (بلشویک ها) یک نفر را به قتل رساندند.» <4>

همچنین، ما ادعا نمیکنیم که انقلاب تولید را از روابط سرمایه داری آزاد کرده بود. آن قدر میشود گفت که وقتی بلشویک ها به قدرت رسیدند اقتصاد کاملاً فلج شده بود. چرا که حداقل ۶۰٪ صنعت به تولید نظامی اختصاص یافته بود. و این بدان معنی بود که وقوع صلح برابر با بیکاری بود. بنا به مشاهدات ادوارد آکتون؛ «پس از اکتبر کشور از سقوط اقتصادی همچو مرگی سیاه رنج برد... بیش از نیم میلیون اهالی کارگران به دنبال نان از پایتخت به خارج روانه شدند.» <5>

حتی کارگران شاغل نیز مجبور بودند وقت شان را به یافتن غذا اختصاص دهند و این باعث تضعیف روحیه عمومی در توده های مردم بود. تلاش های بلشویک ها برای افزایش دیسیپلین کارگری منجر به انتخاب کردن نمایندگان جدیدی شد که شکایت کارگران را فزونی میبخشید. با این همه تدریجاً حتی خود این کمیته های کارخانه راجع به دیسیپلین و مقدار تولید کارگران نگران شدند. البته در دیو و شیاطین شناسی آنارشیست - لیبراریان ها (طرفداران آزادی فردی) این مسئله مسلماً از آنجا ناشی میشد که بلشویک ها برنامه ابتکاری خود کارگران در کمیته های کارخانه را نیز مانع می شدند. اما آنچه آنچنان که "اس. اسمیت" در کتاب "پتروگراد سرخ" نشان داد چنین دیدی ساده نگری ست: «... فرد نمیتواند این اوضاع را همچون پیروزی حزب بلشویک در قبال کمیته های کارگری ببیند. از اول کار کمیته ها متعهد بودند که هم تولید کالا را تضمین کند و هم زندگی در کارخانه را دمکراتیزه نمایند، اما شرایط صنعتی چنان بود که این دو هدف با یکدیگر در تضاد قرار داشتند.» صفحه ی ۲۵۰ و ۲۵۱

اما جنگ داخلی خسارت های بیشتری به انقلاب وارد می ساخت. حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ عمدتاً یک حزبی کارگری بود. سال ۱۹۲۰ آن کارگران دیروز به مقامات ارتشی، چکا و اداری مبدل شده بودند. تا سال ۱۹۲۲ بیش از دو سوم اعضای حزبی یا یک جور رئیس بودند یا یک جور مدیر. در عین حال مبارزه علیه حملات امپریالیست ها و سفید های روسیه به قفل گشتن دسته بندی ها منجر شده بود. مقدار بحث های درون حزبی کاهش یافت و به طور روز افزون موقعیت های نمایندگی محلی به دست دبیر محلی حزب پر میگشت که به نوبه ی خود برای سازمان های بالاتر نماینده تعیین میکردند. بکار گرفتن سانترالیسم دمکراتیک در درون حزب (آنجا که سازمان های پائین تر کلیه ی سازمان های بالاتر را منسوب می ساختند) در عمل از هستی ساقط شده بود. تنها چیزی که باقی مانده بود سانترالیسم بود. فقط لازم بود که استالین دبیر حزب شود تا رئیس همه ی دبیران منطقه ای گردد و کنترل قدرت

سراسری را به دست گیرد. البته این واقعه بعداً اتفاق افتاد. وقتی در پی اخراج شدن از فرانسه در ژانویه ۱۹۱۹ سرگنتی به پتروگراد باز گشته بود گزارش داد:

«در حال ورود به دنیای بودیم که از سرما تا مرگ یخ میزدیم... در مرکز پذیرش به ما نان و ماهی خشک دادند. هیچ کدام مان توی عمرش هرگز چنین تغذیه ی مرگ باری را تجربه نکرده بود. دخترانی که روسری سرخ به سر داشتند به همراه میلیغین عینکی سوی ما آمدند تا خلاصه ی بحران آشوب زده را برای ما بیان کنند: "قحطی، تیفوس و ضد انقلاب همه جا هستند. اما انقلاب جهانی نجات مان خواهد داد."»<sup>6</sup>

و همین باور به انقلاب جهانی بود که در قلوب طبقه ی کارگر روسیه، حتی در اوایل سال ۱۹۲۱، یعنی وقتی که این همه در رنج بودند غنچه های امید نهاده بود. میزبان های جوان از سرگنتی راجع به فرانسه می پرسیدند که "پرولتاریای فرانسه در انتظار چه تأمل میکند؟" اما، در واقع بیشتر امید اغلب بلشویک ها به پرولتاریای آلمان بود.

### انترناسیونال سوّم (کمینترن)

کلّ برنامه ی بلشویک ها را بدون درک مشخصات بین المللی آن، نمیتوان فهمید. اصرار در مخالفت قاطع با جنگ یگانه خصلت ویژه ی حزب بلشویک، به مثابه تنها حزب بزرگ اروپایی ای بود که همراه با مخالفت با جنگ خواسته های انقلابی ای را مطرح ساخته بود.<sup>7</sup>

این بلشویک ها بودند که در کنفرانس های زیرمروالد و کینتال موضعی کاملاً جدا از مواضع اکثریت سوسیالیست های بی عمل و میانه رو اتخاذ کردند. و آنکه که بلشویک ها در روسیه به قدرت رسیدند آنها دقیقاً با همان سخنی که رفیق روزا لوکزامبورگ (از حزب کمونیست آلمان) گفته بود هم آواز شدند: «مسئله ی سوسیالیسم در روسیه مطرح شده. این مسئله در روسیه (به تنهایی) قابل حل نیست.»

لنین در سومین کنگره ی شورا ها در ژانویه ۱۹۱۸ گفته بود: «خوب مسلماً پیروزی نهایی (یعنی استقرار یافتن) سوسیالیسم در یک کشور غیر ممکن است. کارگران و دهقانانی که قدرت شورایی را در دست دارند یکی از واحد های ارتش بزرگ جهانی می باشند.»<sup>8</sup>

و در ماه مارس یعنی زمان پذیرفتن معاهده ی برست - لیتوسک او این مطلب را به این شکل بیان کرد: «حقیقت اجتناب ناپذیر این است که بدون انقلاب آلمان ما رو به فنا هستیم.»<sup>9</sup>

در "تزه های آوریل" سال ۱۹۱۷ لنین نیاز به انترناسیونال نوینی برای جایگزینی انترناسیونال دوم که از اگوست ۱۹۱۴ دنبال رو امپریالیسم شده بود، مطرح کرد. این خود جنگ بود که زمینه ی مادی برای این انترناسیونال را تأمین نمود. کارگران و سوسیال دمکرات های سابق در قبال دولت های خودشان مقاومت بیشتری در پیش گرفته بودند. اعتصابات در وین، در هامبورگ و برلین و در سرتاسر آلمان باعث تسریع اختتام جنگ جهانی اول بود. وقتی که خبر قیام های در وین به مسکو رسید "رادک"، یکی از رهبران بلشویک، مشغول نگارش گزارش از تظاهرات های خود بخودی در مقابل کرملین بود. او در این گزارش نوشت: «من هرگز با چشم های خود چنین وقایعی را ندیده ام. کارگران زن و مرد و سربازان ارتش سرخ تا دیر وقت در شب پشت یکدیگر رژه میرفتند. انقلاب جهانی سرانجام ظهور کرد. توده های مردم گوش شان را به شنیدن گامهای آهنین انقلاب تیز کرده بودند؛ انزواک ما با پایان رسیده بود.»<sup>10</sup>

این اما، اندکی نابهنگام و نارس بود. با این که بسیاری از کارگران و سربازان سابق در سرتاسر اروپا به شکل روز افزونی طرفدار ایده ی شورایی بودند، اما در اکثر این کشورها این به عامل مستقیم تشکیل احزاب کمونیستی تبدیل نگشت. حتی در جایی مثل آلمان نیز انقلابیون در متمایز ساختن مشخص خود از سوسیالیست های میهن پرست افراطی ناکام مانده بودند. با این که رفقا روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت دست به تشکیل اتحادیه ی اسپارتاکیست زدند و لیکن از ترس منزوی شدن از توده های طبقه کارگر همچنان در حزب میانه رو "یو. اس. پی. دی." (که شامل کاتوتسکی و برنشتاین هم می شد) باقی ماندند. همین نوع برخورد شان بود که نه تنها کارگران را سردرگم نموده بود، بلکه اسپارتاکیست ها را از گروه های کوچک تر، اما با برنامه های سیاسی صریح تر، همچون بریمان چپ و سوسیالیست های بین الملل (آی. کی. دی.) منزوی ساخته بود. با در نظر داشتن این نکته هم که سوسیال دمکرات های بصورت علنی با شورا های کارگری مخالفت نمی کردند اما در پشت صحنه در جهت نابود کردن شان فعال بودند، بدین مفهوم بود که اسپارتاکیست ها (بدان طریقی در مورد بلشویک های روسیه صدق میکند) حامیان شورا های کارگری به شمار نمی آمدند. اگر دوباره گفته ی ویکتور سرگنتی را که در آغاز این متن قرار دادیم بخوانیم در می یابیم که تحریک های بزرگ تر بورژوازی اروپا که

اصطلاح سوسیالیست ها را در چارچوب دفاع ملی به خودشان چسبانده بودند یکی از عمده ترین عواملی بود که انقلاب آلمان و کشورهای دیگر را به شکست منجر ساخت.

بدین ترتیب، هنگامیکه در ماه ژانویه ۱۹۱۹ خبر رسید که بین الملل دوم یک بار دیگر تحت روند تجدید سازمان قرار دارد، بلشویک ها را موظف ساخت که نخبگانی را که احساسات شان جریحه دار شده بود به گرد هم آیی برلین برای تشکیل بین الملل دیگری هدایت نمایند. اما قبل از آن که فرصت گرد هم آیی پیش آید رفیق لیکنخت مشغول اجرای قیام های تحت رهبری اسپارتاکیست ها بود که به وسیله ی سوسیال دمکرات ها متحد با پروتو فاشیست های فری کورپز با شدت سرکوب گشت. طی اقدام بعدی برای تلافی این شکست بود که صدها کارگر زخمی شده و رفقا کارل لیکنخت و رزا لوکزامبورگ وحشیانه به قتل رسیدند.

سپس، محل قرار اولین میتینگ بین الملل نوین به مسکو منتقل شد. این انتقال قرار بود موقتی باشد تا آنکه انقلابات در غرب روی دهند. با این همه این اولین گامی بود که سرنوشت انقلاب روسیه را به بین الملل گره زد. و چون حزب کمونیست روسیه بود که هم در عمل و هم در اندیشه بر بین الملل تسلط داشت، کمینترن به سرعت به ارگانی در دفاع از قدرت شورایی در روسیه تقلیل یافت. طی برگزار شدن اولین کنگره ی بین الملل کمونیستی کارهای اندکی بیشتر از اعلان صورت گرفت. تمام پنجاه نفر نماینده ای که در مسکو جمع شده بودند هیچ برنامه ی رسمی ای برای خودشان نداشتند و این خود عاملی گشت که بلشویک ها غلبه ی بیشتری بر این سازمان نوین بیابند. لنین در انترناسیونال کمونیست اعلام کرد: «سومین بین الملل کارگری فی البداهه با جماهیر شوروی سوسیالیستی در برخی مراتب همسان گشته است.» 11

منظورش این بود که روند بروز انقلاب در جهان با پیشرفت سوسیالیسم در روسیه یکسان شده است. برای پرولتاریا متأسفانه روند انقلاب در جهت خلاف پیش رفت. یعنی با رشد ضد انقلاب در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی اهداف انقلابی انترناسیونال سوم نیز نابود گشت.

با این همه در ۱۹۱۹، وقتی که انقلاب جهانی و ضد انقلاب سرمایه داری در بُهتِ ی جدال تن به تن با یکدیگر قرار داشتند، وجود انترناسیونال سوم (هر قدر هم که نحیف بود) با تبدیل شدنش به بیرقی که کارگران جهان می توانستند اطرافش گرد آیند، بر این مسئله که جهت عمومی آن بر خلاف اهداف راستین پرولتاریا است سرپوش گذاشت. بخصوص که در آغاز این سال در (ایالت (باواریا (ی آلمان) و مجارستان استقرار جمهوری شورایی اعلان گشته بود. و نیروهای متحد (حکومت های ضد انقلابی بریتانیا، فرانسه و ایالات متحده ی آمریکا) با شورش های ارتش های خودشان در روسیه روبرو مواجه بودند. نخست وزیر بریتانیا "للوید جورج" اعلان کرد که نه تنها یورش بریتانیا به روسیه به اتمام رسیده، بلکه قیام های "کلاید" و "ولز جنوبی" باعث اضطراب و نگرانی دولت بریتانیا در مرزهای خودش گشته است: «...اگر اقدامات نظامی جدی بر علیه بلشویک ها انجام میگرفت، آن حرکت میتوانست انگلستان را بلشویست ساخته و لندن شورایی کند.» 12

ژوئیه ۱۹۱۹ را لنین "آخرین ژوئیه ی دشوار" نامیده بود چون طی یک سال بنظر می آمد که "جمهوری شورایی بین المللی" در حال به پیروزی رسیدن است. اما، شرایطی که آن چنان سرمایه داری را تهدید میکرد تداوم نیافت و به سرعت فرو نشست. جمهوری باواریا که در ایالات آلمانی تنها ایالت شورایی باقی مانده بود تا پایان ماه مه فرو ریخت. به دنبال آن جمهوری شورایی مجارستان که به خاطر جر و بحث های درونی از پا افتاده بود و تحت حمله ی ارتش رومانی که از حمایت دیگر متحدان بر خوردار بود، در ماه آگوست ساقط گشت. روسهای سفید در پائیز به تهدید آمیز ترین نقطه عملیاتشان رسیده بودند. "یدونیچ" در آستانه ی دروازه های پتروگراد قرار داشت و "کولچاک" از سبیری به حرکت در آمد و "دنیکین" از اوکراین برخاست. در اکتبر و نوامبر «... بقا و وجود رژیم به ریسمانی آویزان گشته بود.» 13

برای افزودن به فلاکت اوضاع موجود، در حزب تازه کار کمونیست آلمان که بهترین رهبرانیش بین ژانویه تا مارس ۱۹۱۹ کشته شده بودند، "پاول لوی" در طی کنگره ی هایدلبرگ در اکتبر ۱۹۱۹ باعث ایجاد انشعاب شد. حزب تاکتیک هایی را برای استفاده از امکانات پارلمانی و اتحادیه های صنفی برای افزایش نفوذش اتخاذ کرده بود که به ناچیز ترین پیروزی هایی ختم گشته بود. پاول لوی که از پیروزی به قدر کافی راضی نبود، (بر خلاف نصیحت بلشویک ها)، پیشنهاد کرد که کلیه ی کسانی که علیه اکثریت رای داده بودند اخراج گردند. جناح چپ هم که حدوداً نیمی از حزب را تشکیل میداد و بخش های شمالی آلمان (از جمله برلین) را تحت کنترل داشت به راه خود رفته و حزب کارگران کمونیست آلمان (کی ای پی دی) را تشکیل داد. مشکلات مشابهی نیز به شکل های متفاوتی در کشورهای دیگر پیش آمد. لنین تلاش میکرد که همه ی کسانی که رفرمیسم سوسیال دمکراتیک را رد کرده بودند - منجمله آنارکوسندیکالیست ها را - به انترناسیونال سوم جذب نماید. در این زمان او همچنین به گروه

های بریتانیایی که در حال مذاکرات برای تشکیلی حزبی نوین بودند گفت که خودش طرفدار استفاده از اتحادیه های صنفی و تاکتیک های پارلمانی ست، اما در عین حال مخالف کسانی که برای تاکتیک های متفاوتی فراخوان میدادند نیز نمیباشد.

در انتهای سال ۱۹۲۰ میلادی جنگ داخلی در روسیه با پیروزی خاتمه یافت، اما روسیه همچنان تنها مانده بود. بهای پیروزی اش هم البته تقریباً گراف بود. تولیدات صنعتی ۱/۵ تولیدات سال ۱۹۱۳ شده و تولیدات کشاورزی به نصف تقلیل یافته بود. اقتصاد دان بلشویک، "ال. کریتسمان" وضعیت اقتصادی را به عنوان فروپاشی اقتصاد «به ابعاد غیر قابل قیاس در تاریخ انسانی» ارزیابی کرد<sup>14</sup>. سیاست فرستادن دسته های نظامی به مناطق روستایی طی جنگ داخلی برای تحویل گرفتن اجباری گندم (طبیعتاً) به ۱۱۳ مورد شورش میان دهقان ها منجر گشت (که در منطقه ی تامبوف اس آر سابق، آنتونوف به تنهایی رهبری شورش ۵۰،۰۰۰ نفر را به عهده گرفت). بلشویک ها در تسخیر قدرت سیاسی موفق بودند اما همان گونه که بوخارین در ۱۹۲۱ اعتراف کرد (و رهبران بلشویکی از جمله لنین نیز به اذعان داشتند) «پرولتاریا را در طی همین روند از دست داده» بودند. شورش ماه مارس ۱۹۲۱ در کرونشتات را لنین حاصل از همین واقعیت مادی ارزیابی کرد.

### اعتصابات در پتروگراد و کرونشتات

هیچ عنوانی در سراسر تاریخ انقلاب روسیه همچون کرونشتات دل ها را به آتش نمیکشاند. کرونشتات نقطه ایست که درک همگان را در رابطه با راهی که انقلاب را به شکست کشانید به چالش میکشاند. برای اکثر تروتسکیست ها و استالینیست ها، کرونشتات عکس العمل (روس) سفید بود که از شرایط اسف بار پایان جنگ داخلی برای ایجاد انقلابی علیه پرولتاریا سوء استفاده کردند. و یا بر مبنای برداشت "حزب کارگران سوسیالیست 15" علت وقوعش به خاطر آن بود که ملوانان کرونشتات اکنون همه کشاورز شده بودند و این انقلاب ماهیتی خرده بورژوازی داشت. برای آنارشیست ها، این "سومین انقلاب" راستین بر علیه دیکتاتوری بلشویک ها بود؛ و برای مورخین سرمایه داری این رویدادی شاد آوری بود که ثابت می کرد که هر بدیلی به سیستم سرمایه داری به استبداد ختم خواهد شد. ای. اچ. کار" در جلد اول کتاب "انقلاب بلشویک" تنها دو پانویس تک خطی در اشاره به شورش کرونشتات نوشته است. این نشان می دهد که تاریخ او، تاریخ دولت شوروی است، و نه تاریخ پرولتاریای انقلابی. برای انقلابیون کنونی از این مطلب نمیتوان به این سادگی گذشت، زیرا که چگونگی برخورد به این مطلب، خود، بیانگر روشی است که ما برای تحلیل از مشکلات تجربه ی انقلاب های گذشته به کار می گیریم.

قدرت شورایی تا سال ۱۹۲۱ به یک پوسته ی تو خالی مبدل شده بود. انتخابات شورا ها زیر چشمان نافذ چکا - سازمان امنیتی حزب - قرار گرفته بود. به همان ترتیب در حالی که مدیریت کارخانجات به سیستم تالیور (یعنی خط تولیدی با عمل سوار کردن قطعات بوسیله ی کارگران مختلف) و کارفرمایی تک نفره تغییر یافته و بر انقلابی ترین طبقه ی کارگر در تاریخ تحمیل شده بود، گارد های مسلح درون آن کارخانجات استقرار یافته بودند. تا هنگامی که جنگ داخلی علیه (روس های) سفید در جریان بود، کارگران این شرایط را به مثابه اوضاعی ویژه پذیرفته بودند. در عین حال در حالیکه تروتسکی افسرهای قدیمی را برای شکست دادن سفید ها وارد کارخانجات میساخت، کارگران باز گذاشتن دست این افسران را در نیروهای نظامی پذیرفته بودند. اما در دسامبر ۱۹۲۰ که آخرین ژنرال نظامی سفید از روسیه به خارج رانده شد، هنوز هم علائم و روابط رژیم اضطراری باقی مانده بودند. مصادره اجباری گندم نیز ادامه داشت، حتی فرا تر از آن تروتسکی اعلان کرده بود که شیوه های حاکم در ارتش سرخ بایستی بر تمام نیروهای کاری استیلاء یابد (بحث در مورد نظامی کردن نیروهای کاری) و دیگر انتخابات جدیدی برای شوراهای کارگری در کار نبود. همه جا سخن از "انضباط آهنین" و استبداد بیشتر بود. حزب، که بطور روز افزون به جای حزب کارگران به حزب کارگزاران مبدل شده بود، قربانی دیوان سالاری (بوروکراسی) گشت. سلسله مراتبی شدن حزب نیز به جای خود باعث ظهور نیروهای اپوزسیون در درون گروه های پرولتری حزب بلشویک شد: گروه هایی مثل "دمکراتیک سنترالیست ها" به رهبری اوسینسکی و ساپرونوف، "مخالفین کارگری" به رهبری شلیاپنیکوف، کولوتای و، "گروه کارگران" میاسنیکوف. خواسته های ایشان، با وجود هر اشکال و ضعفی که داشتند، بازگشت به اصول انقلابی سال ۱۹۱۷ بود. عجیب نبود که در فوریه ی ۱۹۲۱ لنین قادر بود بگوید که: «ما می بایستی شهامت داشته باشیم که مستقیم به چهره ی زنده ی واقعیت خیره شویم. حزب بیمار است، حزب از تب دچار لرزش و تشنج شده است. و اگر حزب نتواند به شدت و سرعت در شفا نمودن بیماری اش موفق گردد، شکافی ایجاد خواهد شد که برای انقلاب تأثیرات مهلکی به دنبال خواهد داشت.»<sup>16</sup>

اما قبل از آن که مناظرات حزبی در دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه امکان طرح یابند، در ماه مارس کارگران پتروگراد و مسکو اعتصاب کردند. در پتروگراد اعتصابات در سطح عموم توده های کارگری بود که خواستار آزادی انتشارات، رها ساختن زندانیان سیاسی و بازگشت دمکراسی در کشور بودند.

برخی خواستار باز کردن بازار های محلی غذا برای مقابله کردن با کسری ها رو به رشد غذایی (که رفته، رفته به قحطی سال ۱۹۲۱ میل می‌گشت) بودند. ضد انقلابیون هم تلاش میکردند که به وسیله ی خواستار ایجاد مجلس موسسان شوند تا از شرایط استفاده ببرند. عکس العمل بلشویک ها حاکی از ترس و اضطراب شان بود. سربازان برای در هم شکستن جلسات اعتصابی ها و بازداشت رهبران اعتصابات اعزام شدند. سازمان امنیت چکا به ضد تبلیغات روی آورد و به دروغ شایع نمود که جنبش اعتصاب متشکل از عناصر دهقانی است. در صورتیکه در آن مقطع پرولتاریای پتروگراد از پرولتراهای عمیقاً وفادار به حزب بودند. ورود آذوقه ی نان عامل قوی ای در پایان دادن به اعتصابات بود. چراکه از همان آغاز اعلان بریدن جیره ی نان جرقه های آتش اعتصابات را روشن کرده بود.

شورش کرونشتات که در این پایگاه دریایی روی داد عکس العمل مستقیمی در قبال اعتصابات پتروگراد و روش سرکوب آن بود. در ۲۸ ام فوریه نمایندگانی از پتروگراد اوضاع را به آنها گزارش دادند و لایحه ی ملوانان کشتی جنگی پتروپاولوسک تصویب گشت. این لایحه خواستار انتخابات جدیدی برای شورا و آزاد ساختن کلیه ی سوسیالیست ها و آنارشویست ها بود. امر مهم و قابل توجه آن است که این لایحه خواستار آزاد کردن بورژوا ها نبود و ملوانان شدیداً مخالف یک پیشنهاد ارتجاعی برای تشکیل دوباره ی مجلس موسسان بودند. لایحه از لحاظ اقتصادی بر مبنای مبلغ جیره بندی عادلانه تر، آزادی مقدار محدودی از تولیدات صنعت دستی و مختار بودن دهقان های برای تولیدات آزاد، تا بدان حدی که نتوانند روستاییان دیگری را بر سر زمین شان استخدام کنند، قرار داشت. در واقع این لایحه عقب نشینی محدودتری را نسبت به "نپ"، یعنی سیاست نوین اقتصادی که لنین از قبل از وقوع این قیام مروج آن بود، توصیه می کرد.

"کالنین"، یک استالینیست که رئیس جمهور آتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شد، راهی کرونشتات گشت، و او در آنجا با پرخاشگری شدیدی به ملوانان (که هنوز عملاً شورش نکرده بودند) برخورد کرد.

واکنش ملوانان در نشر اولین نشریه ی کرونشتات ایزوستیا (اخبار کرونشتات) عینیت یافت که در سر مقاله اش اعلان میکرد «حزب کمونیست، ارباب دولت، خود را از توده ها جدا کرده است. این حزب نشان داده که قادر نیست کشور را از اقتضای که خودش به بار آورده به بیرون کشاند. حوادث بیشماری اخیراً در پتروگراد و مسکو روی داده نشان میدهد که اطمینانی که حزب سابقاً به توده ها داشت را از دست داده است.» 17

در مقابل دولت بلشویک اعلان کرد که وقایع کرونشتات "یک نقشه ی سفیدها" تحت رهبری افسر سابق تزار ژنرال کوزلوسکی است. اینکه روزنامه های در تبعید در پاریس قبلاً راجع به مشکلات کرونشتات سخن گفته بودند، به رغم اعلان مخالفت مبارزان کرونشتات با ضد انقلابیون، برای دولت نقش مدرکی برای اثبات ادعا های شان بود. اصولاً، بلشویک ها به ضد انقلاب همچون امری که تنها از خارج از کشور منشاء میگیرد می نگریستند و در نتیجه مبارزان کرونشتات می بایستی اجباراً به طور عینی در خدمت ضد انقلاب تبعیدی می بودند. وجود ملاحظات بسیار مهم و استراتژیک بود که در وحشت و اضطراب دولتمردان نقش داشت. تا آن موقعی که دریای اطراف کرونشتات یخ زده بود، دسترسی به آن ممکن بود. اما، در بهار که یخ ها آب میشدند آنگاه کرونشتات از احاطه ی کنترل دولت خارج گشته و خطر آن می رفت که آن نقطه به پایه ای برای عملیات نیروهای سرمایه داری خارجی مبدل گردد. به همین خاطر بود که امکانات برای اجرای مذاکرات طولانی بین دولت و ملوان ها وجود نداشت. تروتسکی به اهالی کرونشتات یک اتمام حجت (اولتیماتوم) فرستاد. آن التیماتوم در ۷ مارس ۱۹۲۱، همان زمان که نشریه ی "ایزوستیا ی کرونشتات" در مخالفت با تروتسکی به وی لقب "دیکتاتور روسیه ی شوروی" لقب بخشید، رد شد. یورش اول دولت روز بعد - در هشتم ماه مارس ۱۹۲۱ - به وقوع پیوست و با شکست روبرو شد. طی این یورش 500 سرباز دولتی کشته شدند.

در این مقطع بود که وقفه ای حاصل شد: دهمین کنگره ی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در همان روز آغاز گشت. اگر شواهد بیشتری لازم بود تا نشان دهد که سال ۱۹۲۱ نقطه ی عطف مهمی در سرنوشت انقلاب شوروی بود، آنها را در دهمین کنگره حزبی آن شاهد می باشیم. سه مطلب عمده و بزرگ در کنفرانس مطرح بود. اولین آنها نقش اتحادیه های کارگری در سیستم شوروی بود. دومی، انتخاب سیاستی در قبال دهقانان بود؛ زیرا در رژیم اضطراری طی جنگ داخلی تولیدات کشاورزی به نصف میزان آن در سال ۱۹۱۳ تقلیل یافته بود. و، سومین نکته، ممنوع ساختن دسته بندی درون حزبی بود.

مسائل اتحادیه کارگری عمدتاً زیر بحث هایی که به وسیله ی کارگران مخالف تحت رهبری آلکساندرا کولونتای و آلکساندر شلیاپنیکوف مطرح میشد قرار داشت. کارگران مخالف خواستار آن بودند که اتحادیه های کارگری گردش های تولیدی کارخانجات را تحت رهبری خودشان قرار دهند. اما از آنجا که آنها تنها

دارای حدود ۵۰ نفر نماینده بودند، در تصویب نامه نهایی موسوم به "درباره وظائف اتحادیه های کارگری" خواسته ی مذکور رد شد. به جای آن، تصمیم گرفته شد که اتحادیه ها به "مدارس کمونیسم" مبدل گردند و در نتیجه، آنها دیگر قادر به ایفای نقش نهاد دولتی نبودند. همچنین، تحت مفاد این تصویب نامه، اتحادیه های کارگری، "همان جایی است که ... رهبران تحت سازماندهی خود توده های انتخاب خواهند گشت". این به خودی خود مشهود بر شدت افول نیروی شورایی ست زیرا که اشاره کننده به این امر است که دمکراسی شورایی دیگر دوباره احیا نشده و مستقر نخواهد گشت.

در پانزدهم ماه مارس، کنگره همچنین سیاست نوین اقتصادی (نپ) را که مبتنی بر دادن مالیات به جاي مصادره کردن حبوبات بود، مورد قبول و تصویب حزب قرار داد. در عمل، این سازش بیشتری از امتیازاتی بود که کرونشتاتی ها خواسته بودند تا به دهقانان اعطاء شود. بسیاری از بلشویک ها با آن مخالفت کردند که از جمله اوسینسکی از گروه سانترالیسم دمکراتیک در میان آنها قرار داشت. ریازانوف این سیاست را "شکافی دهقانی" تعریف کرد بدان معنی که این عمل سازش دیگری با طبقه ی دشمن است. لنین پاسخ داد: "تنها سازشی با دهقان ها که میتواند انقلاب را نجات دهد".

در واقع سیاست نوین اقتصادی حاکی از حمله ی همه جانبه ی مستقیمی به طبقه ی کارگر بود. زیرا که این عمل به خصوصی کردن کارخانجات کوچک تر منجر شد. بدون حمایت از سوی دولت، آن کارخانجات کوچک کارگران را اخراج کردند و این به رشد سریع بیکاری و کاهش حقوق ها منجر شد. در این مقطع حزب بلشویک هم به حزب حاکم در یک کشور تبدیل شده بود که در انتظار انقلاب جهانی می خواهد چهار دستی به قدرت بچسبید و، همچنین حزبی بود که در عین حال به رهبری دهقان های ضد انقلابی مشغول است. با این همه، تا زمانی که حزب بلشویک به سنت بحث های آزادش وفادار بود، انقلابیون همچنان میتوانستند تا حدودی امید شان به فردا را حفظ نمایند.

با این همه مصوبه ی کنگره ی دهم حزب دسته بندی ها را ممنوع اعلام کرد (با این که تأثیری نداشت و دسته بندی ها تا 1927 همچنان در صحنه حضور داشتند، اسامی جریان های "سانترالیسم دمکراتیک" و "کارگران مخالف" را در مصوبه قید کردند.) اما این مصوبه بلشویک ها را مقید ساخت که بیش از هر زمان از حزب دفاع کنند. لنین، علناً در مورد خطراتی که وجود گرایشات مختلف در بحث اتحادیه ی صنفی داشتند واکنش زیادی نشان داد. او اشتباهاً تصور میکرد که کارگران مخالف هوادار ایده ی اتحادیه های ضد حزبی هستند. این که او تا چه اندازه در اشتباه بود در همین واقعیت تجلی می کند که همزمان با دفاع بلشویک ها از پایگاه دریایی کرونشتات، بقیه ی گروه بندی های حزب نیز مشغول فعالیت هایی برای منکوب کردن شورش کرنشتات بودند. بخشی از نمایندگان سیصد نفره ای که به کرونشتات یورش نهایی را برده و سرانجام در ۱۸ مارس پیروز شدند، شامل همین دسته های اپوزسیون بودند.

گر چه طعنه آمیز می نماید اما در هم شکستن کمون کرونشتات دقیقاً پنجاه سال پس از تاریخی روی میداد که کمون پاریس شکل گرفته بود. در دید سرگنی جشن گرفتن برای کمون پاریس اندکی ناخوشایند بود چون در همان زمان 10,000 نفر از حمله کنندگان جانشان را از دست دادند و ۱,۵۰۰ نفر از مدافعین کشته شده و ۲,۵۰۰ نفر دستگیر شدند. برخی از ایشان به دست چکا به قتل رسیدند. با این همه، سرگنی خودش از حمله دفاع میکرد. ارزیابی دردناک او از وضع موجود همان چیزی است که دیگر حاضران به ما ارائه می دهند: «پس از درنگ های متوالی و به همراه غم و اضطرابی غیر قابل توصیف، رفقای کمونیست و من اعلام کردیم که در طرف حزب قرار داریم. چرا؟ بدین خاطر که راه کرونشتات حق بود. کرونشتات آغاز انقلابی آزاد برای دمکراسی مردمی بود؛ نام "انقلاب سوم"! عنوانی بود که برخی آنارشیست ها که سرشان مملو از خیال های باطل است بدان داده بودند. با این همه کشور کاملاً خسته بود و از پا در آمده بود و تولیدات متوقف شده بود؛ هیچ اندوخته ای باقی نبود و حتی استقامت موجود در قلوب توده ها به آخر رسیده بود. نخبگان طبقه ی کارگر که طی مبارزه با رژیم قدیمی کپک زده بودند تلفات زیادی داده بودند. حزب که از نفوذ های قدرت طلب ورم کرده بود اعتقاد و امید کمی به ارمغان می آورد. از بقیه ی احزاب هم فقط هسته ای جزئی موجود بود که شخصیت های شان مشکوک مینمودند. اگر دیکتاتوری بلشویک ها سرنگون میشد آنگاه فاصله با آشفتگی به نزدیکی یک مو بود. و آن آشفتگی به شورش های دهقان ها، کشتار کمونیست ها، بازگشتن مهاجرین و در نهایت، به دیکتاتوری دیگری منجر میشد که این بار ضد پرولتری بود.» 18

بعدها، رهبران بلشویکی که، همزمان با تکرار دروغ های چکا، کرونشتات را به توطئه ی گاردهای سفید نسبت میدادند، حرف شان همین بود. بوخارین ولی نوشت: خیر، اصلاً اینگونه نبوده است؛ ولی او هم مجبور شد که عبارت حاکی از شورش "برادران مشتبه پرولتری مان" را حذف نماید. بعداً لنین دقیق تر گفت که کرونشتاتی ها نه دولت سفیدان را می خواستند و نه دولت بلشویک ها را لیکن، "راه دیگری هم موجود نیست". و در آن مقطع همین گفته در سطح بین المللی نیز مورد قبول قرار گرفت. حتی حزب کمونیست آلمان هم که از قبل در جهت خلاف انترناسیونال سوم موضع گرفته بود در ۱۹۲۱ پذیرفت که سرکوب کردن کرونشتات ضروری بوده است.

اما با این همه، گفتن آن که تمام انترناسیونالیست های آن زمان از سرکوب کرونشنتا حمایت کردند یک چیز است و از آن درس نگرفتن چیز دیگری است. با این که در آگوست ۱۹۴۰ تروتسکی هنوز میتوانست در تالیف زندگی نامه ی استالین بگوید که سرکوب کرونشنتا "یک تراژدی لازم" بوده، اما امروزه ما قادر هستیم که به درس های تاریخی آن واقعه دید گسترده تری بیافکنیم. امروزه ما نمیتوانیم به کرونشنتا به طور مجرد نگاه کنیم. طبق پیشامدش، هر طرف که برنده می شد، پیروزی از آن ضد انقلاب بود. با این همه، گر چه شکست ملوانان کرونشنتا شکستی برای قدرت شورایی در درون روسیه بود، اما حداقل دور نمای انقلاب جهانی هنوز هم باقی می ماند. و این، فاکتور حیاتی در دیدگاه انقلابیون آن زمان بود. مشکل اصلی در این بود که حزب، دولت بود. درس حاصله این است که حزب، گذشته از کاری که اعضای آن در داخل شورا های منطقه ای خاص انجام میدهند، باید حزب پرولتاریای جهانی باشد. شاید در مقطعی در آینده مواردی پیش آید که دوباره اعضای حزب در رابطه با سختی هایی خاص در اوضاع انقلابی ای مانند سال ۱۹۲۱ با هم درگیر شوند، اما حزب در آینده باید سازمانی بین المللی باشد. و معنی اش فقط در روحیه و احساسات نیست. نباید از لحاظ فیزیکی صرفاً به یک منطقه ی واحد چسبیده باشد. اگر معنای قدرت شورایی همان است که در نامش به چشم میخورد، آنگاه شورا های هر ناحیه مختار هستند که نمایندگان خود را انتخاب کرده و خلع شان کنند. اما، خود حزب تنها به برنامه ی انقلاب بین المللی پرولتاریا وفادار است. یعنی در مرحله ی انتقالی دولت کارگری از سرمایه داری به سوی کمونیسم حزب نه دولت است و، نه گرداننده ی قدرت دولتی خواهد بود. 19.

در آن زمان، دولت تازه کار کارگران انقلابی در یک مقطع حاد دوام آورد. برای ما منفعت درک این تجربه تاریخی در این است که قادر هستیم مشاهده کنیم به هر حال، هرچه که پیش می آمد، ضد انقلاب در حال پیشروی بود. و امروزه هم هنوز، ما از نتایج آن واقعه رنج میبریم.

### عملیات مارس و سومین کنگره ی انترناسیونال کمونیستی

کرونشنتا یگانه واقعه ای نبود که نشان میداد موج انقلاب در حال فرو نشینی ست. همان طور که قبلاً اشاره کردیم در سال ۱۹۱۹ حاصل انشعاب کمونیست های آلمان تشکیل دو حزب "کمونیست آلمان" و، حزب "کارگران کمونیست آلمان" بود. تمام تلاش ها برای ایجاد پیوندی دوباره بین آنها با گوش های سنگین روبرو شد. اساساً "حزب کمونیست آلمان" از آغاز تشکیل اش میان توطئه چینی و انفعال در حال نوسان بود. شرکت آن در به اصطلاح "عملیات مارس" مصیبتی بود که طی آن نه تنها دو سوم اعضایش را از دست داد ( یعنی طی سه ماه تعدادش از ۵۰،۰۰۰ نفر به ۱۸۰،۰۰۰ نفر تنزل کرد)، بلکه اراده و سیرت انقلابی طبقه ی کارگر را نیز از بین برد. به تشویق رادیک و بلا کان، حزب کمونیست آلمان در برابر تحریکات ارتش (که قصد داشت کارگران را خلع سلاح نماید) واکنش نشان داد تا خدمتی در راستای بیرون آوردن روسیه ی شوروی از انزوا کرده باشد. و، بخشاً برای این که در قیاس با حزب سوسیالیست که طی "کاپ پوتش" توانسته بود با سازماندهی اعتصاباتی اقدامات جناح راست در جهت کودتا را با شکست مواجه سازد، نقش جدی تری بازی کرده باشند. در پایان عملیات رهبر حزب کمونیست آلمان در برلین تلاش کرد تا با منفجر کردن ساختمان های حزب کمونیست آلمان کارگران را تحریک کند تا به رزم شان ادامه دهند؛ اما این تاکتیک به وسیله ی طبقه ی حاکم افشا گشت و نتیجه ای معکوس داد. آخرین شکست در هامبورگ صورت گرفت. کارگران آن شهر که قصد داشتند به جنگ ادامه دهند در نهایت با کارگران مبارزی درگیر شدند که دیده بودند عملیات مارس خاتمه یافته است.

مدتها قبل از شکست عملیات مارس در آلمان، روسیه ی شوروی مشغول مذاکرات برای نجات خود در اوضاع امپریالیستی پس از جنگ بود. معنای آیین مذاکرات به طور اتوماتیک ترک انقلاب جهانی نبود، بلکه به سادگی مفهومش نیاز اقتصاد ضعیف شوروی به عقد قرارداد های تجارت خارجی بود. در ۱۶ ام مارس ۱۹۲۱ یعنی دو روز قبل از سرکوب کامل کرونشنتا، دولت انگلیس قرارداد شوروی - انگلیس را که تلویحاً حاکی از به رسمیت شناختن دولت بلشویک در مقابل ترک تبلیغات ضد انگلیسی در افغانستان و هندوستان می بود، امضاء کرد. با این همه، مذاکرات پنهانی با ارتش و دولت آلمان برای مدت طولانی تری در جریان بود. حتی زمانیکه در آلمان عملیات مارس در حال روی دادن بود، "راتنو" برای یک مأموریت تجاری آلمان به مسکو رفته بود. حتی کمیسیون تجارت خارجی شوروی "کراسین" به کارگران آلمان اخطار داده بود که در چنین شرایط بحرانی اعتصاب شان مانع از تحویل کالا ها به اتحاد شوروی خواهد شد!

طی سومین کنگره ی کمینترن (انترناسیونال سوم کمونیست) اوضاع حاکی از این بود که موج انقلابات رو به افول کامل هستند. تروتسکی به نمایندگان گفت که در ۱۹۱۹ آنها انتظار داشتند طی چند ماهی انقلاب جهانی پیروز شود، اما امروزه صحبت از "سال ها" است. شکست در عملیات مارس، و شورش کرونشنتا بر افکار رهبران بلشویک که بحث های اصلی را ترتیب داده بودند به شدت سنگینی میکرد. دیگر صحبت از ناسازگار بودن دفاع ۲۱ ماده ای از مواضع انقلابی مصوبه کنگره دوم نبود. در این مقطع نگرانی بر سر این بود که چگونه برای احزاب کمونیست پایگاه توده ای به دست آورد. با در نظر گرفتن



این واقعیت که دوره ی امواج انقلابی به سر آمده معنی اش این بود که در جهت وحدت با همان سوسیال دمکرات هایی که در سال ۱۹۱۴ به کمپ امپریالیست ها پیوسته بودند و با کشتار صدها کمونیست به دست فاشیست های زیرزمینی مشکلی نداشتند، گام بردارند. بنابر این سومین کنگره ی کمینترن گام دیگری در راستای گردش به جهت ضد انقلاب در سال ۱۹۲۱ بود. همچنین حاکی از آن بود که سرنوشت انقلاب جهانی و تغییر مسیرش به ضد انقلاب به سرنوشت روسیه پیوند خورده است. اولین نشانه ی آن در مبحث "مسئله ی ملی و استعماری" روشن گشت. در سابق کمینترن سیاستی اغراق آمیز در قبال رابطه ی مبارزات آزادیبخش ملی علیه امپریالیسم با کمونیسم داشت. حالا، (یعنی تنها ۹ ماه پس از کنفرانس باکو) حتی عنوان آن نیز از "مبارزه آزادیبخش ملی و ضد استعماری" به "مسئله ی شرقی" تغییر یافته بود. معنی قرارداد تجاری روسیه با امپراطوری بریتانیا به علاوه ی قرارداد های با ایران و ترکیه این بود که به کشورهای مذکور نباید توهین شود. تعجیبی نیست که رفیق کمونیست هندوستان "ام. ان. روی" با محکوم کردن سیاست کمینترن به مثابه "فرصت طلبی خالص"، این بحث را "شایسته ی کنگره ی انترناسیونالیسم دوم" ارزیابی نموده بود<sup>20</sup>.

اصل تغییر مسیر به سوی سوسیال دمکراسی در کل نیز صدق میکرد. اگر از قبل با رهبر بد شگون حزب کمونیست آلمان "پاول له وی" که در آغاز سال اخراج شده بود رابطه ای وجود نداشت، اینک با این تغییر مسیر سیاسی در قبال سوسیال دمکراسی، در کنگره ی سوم کمینترن، عنوان "جبهه ی متحد" با جلادان طبقه ی کارگر را شایسته می یافت. اما نصایح رهبران بلشویک در کنگره ی سوم گرایش به "توده ها ی مردم" تبدیل شده بود. منتهی کمونیست ها این ایده را زمانی که قصد شان شکاف انداختن میان احزاب سوسیال دمکراتیک بود به کار برده بودند. خوب این شعار جدید معنی اش چیست؟ آیا چیزی به غیر از ایجاد روابط حسنه با سوسیال دمکراسی در همه ی سطوح بود؟ اگر چه اجداد سیاسی مان در رهبری حزب کمونیست ایتالیای آن زمان با این شعار مخالف نبودند اما بر آن شدند که یک طور دیگر اجرایش نمایند. برای آنها همکاری در اعتصابات و دیگر فعالیت های کارگری به همراهی احزاب سوسیال دمکرات "پیوستن به مردم" بود اما در عین حال، مخالفت با رهبران سازشکار طبقاتی را نیز حفظ کرده و ادامه دادند. وقتی که حزب روسیه شعار "جبهه ی متحد" را در پیش گرفت دیگر روشن شده بود که از یاری رساندن به صفوف و فعالین احزاب مربوطه در جهان دیگر خبری نخواهد بود و روابط با رهبری احزاب سوسیال دمکرات هدف برنامه ی کاری شان است.

این اولین گام در راستای حذف کردن انقلاب در سطح جهانی در برنامه شان بود. علناً گفته نشد اما عملاً چنین گشت. نه تنها ۱۹۲۱ نشان داده بود که جهت انقلاب روسیه اکنون به جهتی بر ضدیت با طبقه ی کارگر منحرف گشته، بلکه، این گام آغاز روندی بود که به زیر پای گذاشتن اصول پرولتاری در سطح بین المللی ختم می شد. بنا به تحلیل رفقای مان در حزب کمونیست سومین کنگره ی کمینترن نقطه ی گردش در تاریخ کمونیسم بین المللی بود.

تضادهایی که در سطح جهانی ظاهر میشد به اولین تجربه ی انقلابی آویزان گشتند. ایجاد انقلاب در هر کشوری که لازمه اش شکست دادن نظامی بورژوازی ست معنی اش این نیست که سوسیالیسم دارد ساخته میشود بلکه، تنها یعنی شرایط مناسب و لازم برای ساختن آن فراهم شده است. در هم شکستن دستگاه سیاسی که غلبه ی بورژوازی در آن میسر شده و جایگزین کردن آن با دستگاه پرولتاری متکی بر دیکتاتوری پولادین این طبقه، مسلماً امری ست حیاتی ولی حتی خود آن نیز کافی نمیشد. برای پیشروی مؤثر به سوی سوسیالیسم، انقلاب به ساختار سیاسی پیشرفته نیاز دارد، به علاوه ی یک اقتصاد کاملاً خود مختار که در آن سال ها روسیه هیچ کدام از این دو را نداشت. بدین خاطر است که تنها راه رهائی از عقب گرایی روسیه به پیروزی انقلاب در کشورهای غربی، ترجیحاً کشورهای پیشرفته ی صنعتی است. بر همین اساس بود که بین الملل کمونیستی و حزب بلشویک که اجباراً ستون فقرات کمینترن را تشکیل میدادند در دو کنگره ی اول موظف بودند که به تسریع و یا حداقل تشویق برای حل چاره های سازش نا پذیر انقلاب بپردازند. با این همه به دور انداختن استقلال سیاسی حزب طبقه و دیکتاتوری پرولتاریا نه رهبران سوسیال دمکرات را راضی کرد و نه متحد ساختن توده ها حول محور یک برنامه ی انقلابی را میسر ساخت، بلکه تنها به گیج شدن پرولتاریای جهان، و به کند شدن سلاح مبارزاتی اش انجامید و اهدافش را تار و مبهم ساخت<sup>21</sup>.

برای اولین بار در سال ۱۹۲۱ شعار انقلاب جهانی در روز جهانی طبقه ی کارگر از لیست شعارهای حزب کمونیست روسیه حذف شد. برای انقلابیون آن زمان با این همه اهمیت این مطلب خیلی هم واضح نبود. در هر جنبشی شکست و عقب نشینی پیش می آید و انقلابیون باید با یک خوش بینی منطقی امید داشته باشند که چنین عقب نشینی هایی قابلیت آن را دارند که معکوس گردند. تروتسکی از تقبل "به سوی توده ها" به مثابه "استراتژی عقب نشینی موقت" دفاع کرد اما موقت یعنی چند سال؟ در سال ۱۹۲۲ بوردیگا علناً از «خطر افتادن جبهه ی متحد در چاه ریویزیونیسم کمونیستی سخن گفت<sup>22</sup>». تا سال ۱۹۲۴ او مطالبه کرد که شعار های "جبهه ی متحد" و "دولت کارگران" به دور انداخته شود. تا این زمان با این همه تمام احزاب کمونیستی مربوط به انترناسیونال بیشتر در تباهی "بلشویزم" سقوط کرده بودند، یعنی رهبران شان بر اساس تطبیق به مسکو و منافق

روابط خارجی دولت شوروی انتخاب گشتند. به اصرار مسکو گرامشی جانشین بوردیگا شد و او از انواع وسائل سازمانی استفاده کرد تا تسلطی که چپ کمونیست ایتالیا بر حزب کمونیست ایتالیا داشت را نابود سازد (حتی اگر این روند تا کنگره ی لیونز در سال ۱۹۲۶ طول می کشید). 23 تا آن زمان اجداد سیاسی مان در کمونیست چپ، کمیته ی اینتسا (اتحاد) را که پلاتفورم آن جمع بندی ایشان از سیاست های مفتضحانه کمینترن بود را ایجاد کرده بودند. از آنجایی که روابط حزب با توده های مردم عمدتاً بر مبنای وضعیت عینی شکل می گیرد،

اشتباه است که فرض کنیم در هر شرایطی مصلحت های زمانی و مانور های تاکتیکی قادر به گسترده کردن زمینه ی حزبی می باشند<sup>24</sup>.

## انقلاب کار توده هاست

سال ۱۹۲۱ تنها زنجیره ای از شکست های نا مرتبط به یکدیگر نبود، بلکه نمایانگر انتهای واقعی موج انقلابی و آغاز قطعی واژگونی روندی بود که انقلاب پرولتاریای جهان را در برنامه ی کار تاریخ نهاده بود. برای انقلابیون آن زمان واضح بود که عقب نشینی عظیمی در سطح بین المللی در حال وقوع است. در دید بلشویک ها آنها مؤظف بودند که تا آن زمان که انقلاب جهانی ظهور کند سنگر و استحکامات اصلی پرولتاریا را حفظ کنند. اما معنای ضعیف بودن پرولتاریای روسیه به این محدود نمی شد که حزب بلشویک مدیریت دولت را بطور روز افزون به عهده بگیرد، بلکه این حزب، خودش دولت بود. و در نتیجه، این دولت، بطور روز افزون در حال احیاء سرمایه داری شوروی در مقابله با طبقه ی کارگر بود. بنابراین ما با یکی از گیج کننده ترین ضد انقلاب های تاریخ مواجه هستیم که به دست رویدادهای تاریخی، جنگ منفرد پرولتاریا علیه امپریالیسم، حزبی که در سال ۱۹۱۷ بالا ترین تجلی کننده ی آگاهی طبقه ی کارگر بود به مامور شکست پرولتاریا تبدیل گشت. هیچ کدام از این ها به وسیله ی اپوزسیون درونی حزب بلشویک و حتی خود لنین ناگفته باقی نمانده بود. در یازدهمین کنگره ی حزب کمونیست روسیه در ماه مارس ۱۹۲۳ لنین به نمایندگان گفت: «... و اگر ما این ماشین بزرگ بوروکراتیک، این پشته ی عظیم را در نظر گیریم باید از خودمان بپرسیم: چه کسی دارد کی را هدایت میکند؟ بسیار شک دارم که به راستی بشود گفت که کمونیست ها آن پشته را هدایت میکنند. راستش را بخواهید، آنها رهبری اش نمیکند، خودشان هدایت میشوند<sup>25</sup>».

با این همه، تنها به علت دسترسی مان به وقایع تاریخی آن دوره قادر هستیم که ببینیم سال ۱۹۲۱ همان سالی بود که انقلاب شکست خورد و این باید بخشی از صفحه ی جمع بندی مان راجع به تجربه ی روسیه باشد. آنچه از این تجارب دریافتیم این بود که از آنجایی که طبقه ی کارگر هیچ مالکیتی ندارد تا از آنها دفاع کند، هوشیاری اش (به شکل جمع بندی شده در برنامه اش) تنها در سازمانی جمعی قادر به شکل گیری ست. و از آنجا که برخی از کارگران بنا به تجارب شان زودتر از بقیه افکار انقلابی پیدا میکنند، آنها مؤظف هستند که برای سازماندهی خودشان نقش رهبری را بازی کنند. این یعنی یک سازمان سیاسی که بر اساس سازشکاری با طبقه ی سرمایه دار شکل نگرفته، بلکه دشمن ثابت قدم آن طبقه باشد. چنین ایده ای ما را تنها به سوی حزبی انقلابی هدایت میکند. ولی آنچه ۱۹۲۱ و رکود آن انقلاب نشان میدهد آن است که آن حزب لازم است قبل از وقوع انقلاب در سطح بین المللی مرکزیت یافته باشد. هر چه اعضای محلی شان باید انجام دهند اما حزب مذکور مؤظف است که خارج از کلیه ی اعمال دولتی و کشوری باقی بماند. در سطح محله ای قدرت به وسیله ی شوراهای مسلح کارگران اداره میشود. آنها تنها سازمان های کشوری باقی خواهند ماند تا آن که بورژوازی در سطح جهان منکوب گردد. این، حزب پیشتاز سیاسی است که از برنامه ی کمونیسم دفاع میکند، نه تشکلی که در ناحیه ای مدعی پیش روی به سوی کمونیسم است. برخی احتمالاً اعتراض خواهند کرد که این اندیشه تخیلی و ایده آلیستی می باشد اما ما باید به خاطر داشته باشیم که در همان سال ۱۹۲۱ در دهمین کنگره ی حزبی: «برای لحظه ی کوتاهی لنین به ایده ی نوعی سوا کردن حزب و کشور فکر می اندیشید. وی لحظه ای مشوق این ایده بود که خط و نشان و محدودیت برای هر کدام از آن دو کشیده شود و پیشنهاد کرد که به ارگان های کشور استقلال و آزادی بسیار بیشتری در قبال دخالت های حزبی داده شود.»<sup>26</sup>

ولی هاردینگ میگوید که تقریباً بلافاصله لنین دریافت که پیشنهادش قابل اجرا نیست. چرا؟ به خاطر آن که وضعیت سال ۱۹۲۱ باعث شده بود که جبران عملکردهای دیروز غیرممکن گردد. بلشویک ها قادر نبودند قدرت کشور را رها کنند زیرا در آن زمان دیگر شوراهای کارگری/محلی به صدف های توخالی تبدیل شده بودند. اگر این پیشنهاد در نوامبر ۱۹۱۷ داده شده بود و شوراهای هستی سیاسی شان را حفظ کرده بودند، آنگاه چنین اقداماتی میسر بود. در ۱۹۲۱ بلشویک ها به امید شکلگیری انقلاب جهانی به چسبیدن به قدرت تنزل یافته بودند.

اگر طبقه ی کارگر همه جانبه حرکت نکرده باشد و وجودش را در درون حزب بین المللی و شوراهای کارگری مستقر نساخته باشد همه ی این ها چیزی جز خیالبافی نخواهد بود. امپریالیست ها با تحمیل کردن جنگ داخلی و بین المللی قادر شدند تا جمهوری شوروی را تخریب کنند. با آن که از لحاظ نظامی بلشویک ها در خطه ی روسیه پیروز شدند، اما در دیگر کشورها مبارزه ی طبقاتی با شکست سیاسی مواجه شد. اتخاذ نپ (سیاست جدید اقتصادی) و جبهه متحده در سال ۱۹۲۱ سنگ های قبر شکست سیاسی بودند. و امروزه هستی طبقه ی کارگر هنوز هم با پی آمد های آن دست به گریبان است.

## منابع:

- 1- انقلاب در خطر اثر ویکتور سرگئی (ترجمه ی یان بیرچال - انتشارات رد وردز، ۱۹۹۷)
- 2- ما اصطلاح "مارکسیست آزادیخواه" را به مثابه مارکسیست های راستین قبول نداریم چون مارکسیسم یا آزادی ست و یا هیچی نیست. استالینیسیم و غیره مارکسیسم نیستند. برای کسب چشم انداز های گسترده تری از انقلاب روسیه جزوه ی ۱۹۱۷ مان را مطالعه کنید £2. بهایش بوده و از *آدرس شفیلد تهیه اش کنید*. متن جدید طولانی تر شامل فصل ضد انقلاب در حال تدوین شدن است.
- 3- تفاوت های آثار "شش هفته در روسیه ی ۱۹۱۹" و "بحران در روسیه ۱۹۲۰" اثر آرتور رانسوم را مشاهده کنید. (رد وردز هر دوشان را در سال ۱۹۹۲ منتشر کرد)
- 4- نقل شده در صفحه ی ۲۲۹ "حملات نظامی به روسیه ۱۹۱۸ - ۱۹۲۲" اثر و. پ. و زد. ک. کواتز (چاپ سال ۱۹۳۵ لندن)
- 5- صفحه ی ۲۰۴ باز اندیشیدن انقلاب روسیه (اثر ادوارد آرنولد، چاپ ۱۹۹۰ میلادی)
- 6- صفحات ۷۰-۷۱ خاطرات انقلاب اثر ویکتور سرگئی (چاپ آکسفورد سال ۱۹۶۳)
- 7- گر چه باید مخالفت های قهرمانانه ی احزاب کوچک تر سوسیالیستی بالکان در صربستان و بلغارستان نیز بایستی ذکر شوند.
- 8- صفحه ی ۵۰۵ جلد دوم انگلیسی منتخب آثار لنین
- 9- صفحه ی ۹۸ جلد ۳۳ انگلیسی مجموعه آثار لنین
- 10- نقل شده در صفحه ی ۳۳ چاپ سال ۱۹۸۶ کتاب انقلاب آلمان و بحث راجع به قدرت شوروی و ویرایش جان ریدل، انتشارات پتفایندر (حزب کارگر سوسیالیست آمریکا)، نیویورک
- 11- نقل شده در کتاب انقلاب بلشویک، جلد سوم اثر ای اچ کار، (چاپ ۱۹۶۶ پلیکان)، صفحه ۱۳۳
- 12- همان اثر کار (پانویس ۱۱). (برای شش ماه دیگر سربازان بریتانیایی خارج نشده بودند و نه قبل از آن که کارگران بار انداز لندن از بار کردن کشتی بارگیری جالی جورج برای حمل آذوقه و وسایل لازم نظامی به آرکانجل و مورمانسک خودداری نمودند انگلستان مجبور گشت.
- 13- همان اثر کار، صفحه ی ۱۳۸.
- 14- دوره ی قهرمانانه انقلاب کبیر اکتبر، اثر ال کریتسمان، چاپ ۱۹۲۶ صفحه ی ۱۶۶.
- 15- نگاه کید به روسیه: از دولت کارگری به سرمایه داری دولتی، اثر پی بینز، تی کلیف و سی هارمان (سال ۱۹۸۶، انتشارات بوکمارکز) صفحه ی ۲۰. آنها غیر از تکرار تهمت های کاذب تروتسکی در مقاله ی سال ۱۹۳۸ به نام هیبت و فریاد سر کرونشتات کاری نمیکنند.
- 16- به نقل از کرونشتات ۱۹۲۱، تحلیل راجع به قیام خلقی در زمان لنین در دیدگاه های انقلابی ۲۳، صفحه ی ۲۲.
- 17- کمون کرونشتات، اثر ایدا مت.

- 18 سرگئی، همان اثر، صفحات ۱۲۸ - ۱۲۹.

- 19 ما همچنین ایده آلیسم گرایش بین المللی کمونیسم را رد میکنیم که میگوید کافی ست گفته شود که "کلیه ی اعمال خشن در درون پرولتاریا بایستی غیر قانونی شوند." (انترناسیونال ریویو، شماره ی ۱۰۰، صفحه ی ۲۱) انگاری که همین قوانین مشکلات را حل میکند. نه تنها این راه حل زاهدانه ای بیشتر نیست که همه کس قبول خواهد کرد، بلکه سؤال دیگری را مطرح نمیکند. چه کسی پرولتری ست و کی نیست باید در قبال چنان سیاستی تعیین گردد و اعصاب مان مسلماً خط خطی میشود اگر خود گرایش بین المللی کمونیسم نظارت امتحان را که کی هست و کی نیست به عهده گیرد!

- 20 کتاب انقلاب بلشویک، جلد سوم اثر ای اچ کار، صفحه ۳۸۶

21 - I nodi irrisolti dello stalinismo alla base della perestrojka (Edizioni Prometeo 1989) pp.20-21 [L.It 18,000 from our Milano address — see page 2].

- 22 رجوع کنید به نظم پرولتری، اثر جی ویلیامز، صفحه ی ۲۱۳

- 23 به جزوه ی پلاتفورم کمیته ی اینتسا، سال ۱۹۲۵ مان رجوع کنید (بها ۲ پوند از آدرس سی، دلیو، او ما - نگاه کنید به صفحه ی ۲ نشریه مان)

- 24 همان، صفحه ی ۱۸.

- 25 مجموعه آثار لینن، جلد ۳۳

- 26 صفحه ی ۲۹۶ کتاب افکار سیاسی لینن، چاپ ۱۹۷۷ انتشارات مک میلان اثر ان. هاردینگ.

در سایت بینید [The internationalists](http://Theinternationalists) :